

سال هجدهم، شماره ۶۷، تابستان ۱۴۰۳
صفحه ۳۴۹ تا ۳۷۰

آثار اصل برائت بر تدوین حقوق شهروندی در قوانین موضوعه ایران: یک خوانش سیاسی

استادیار گروه فقه و حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

علی آل بویه * ID

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

فریبا آبادی زاده ID

دانشیار گروه آموزشی رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

حیدر امیرپور ID

چکیده

روابط شهروندان و دولت موضوعی است که از دیرباز دغدغه مورد توجه متفکران در حوزه‌های حقوق عمومی و فلسفه سیاسی بوده است. مسئله برای آنان اندیشیدن به مکانیزم‌هایی بوده است که به واسطه آنها بتوانند روابط بین جامعه و حکومت را به نحوی تنظیم کنند تا هم حقوق شهروندان حفظ و تامین شود و هم این که حکومت توان اداره و راهبری جامعه را داشته باشد. در همین راستا، برای متفکران جهان اسلام، در عصر مدرن همیشه این مسئله حیاتی نیز مطرح بوده که چگونه از ظرفیت‌های فکری و تمدنی اسلامی برای پروبلماتیک‌های جهان مدرن استفاده کنند. از همین رو، پرسش اصلی این مقاله به آثار اصل برائت بر تدوین حقوق شهروندی در قوانین موضوعه ایران اختصاص داده شده است. فرضیه مقاله آن است که اصل برائت به عنوان یکی از اصول پایه در فقه شیعه، توان و ظرفیت بالایی برای کاربرد در حقوق عمومی و تنظیم رابطه شهروند و دولت دارد. یافته‌های تحقیق نشان داده است که روابط شهروندی و حقوق ناشی از آن، که یکی از عمده‌ترین مسائل سیاست در عصر تجدد است، را می‌توان به واسطه سازوکارهای تقنینی تنظیم کرد و در این راستا می‌توان از اصل برائت و آثار حقوقی ناشی از آن بهره برد. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع آوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است.

کلیدواژه: اصل برائت، مدرنیته سیاسی، شهروندی، حقوق عمومی، دولت، حقوق بشر

* نویسنده مسئول: dr.aleboueh@yahoo.com

تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵



The Islamic Revolution Approach Quarterly

Vol. 18, No.67, Summer 2024, P 3-18

rahyaftjournal.ir

The effects of the principle of innocence on the formulation of citizenship rights in Iran's related laws: a political reading

Ali Al-Boueh  *	Assistant Professor of Jurisprudence and Law Department, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran
Fariba Abadizadeh 	PhD student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Zahedan Islamic Azad University
Heydar Amirpour 	Associate Professor of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law Education Department, Payam Noor University, Tehran, Iran

Abstract

the relationship between citizens and the state has long been a concern for thinkers in the fields of public law and political philosophy. These thinkers have sought mechanisms to regulate the relationship between society and government in a way that preserves citizens' rights while ensuring that the government can effectively manage society. In this context, Islamic thinkers in the modern era have always contemplated how to leverage Islamic intellectual and civilizational capacities to address the challenges of the modern world. This article focuses on the effects of the principle of presumption of innocence on the codification of citizens' rights in Iranian law. The main hypothesis is that the principle of presumption of innocence, as a foundational principle in Shia jurisprudence, possesses significant potential for application in public law and for regulating the relationship between citizens and the state, beyond its role in private law. Research findings indicate that citizens'

* Corresponding Author: dr.aleboueh@yahoo.com

How to Cite: Al-Boueh, A., Abadizadeh, F., Amirpour, H (2024). The effects of the principle of innocence on the formulation of citizenship rights in Iran's related laws: a political reading, *The Islamic Revolution Approach Quarterly*, 17(67), 3-18.

Received: 15/03/2024

Accepted: 20/07/2024

relations and the rights stemming from them, which are among the main political issues in the modern era, can be regulated through legislative mechanisms, utilizing the principle of presumption of innocence and its legal implications. The research employs a descriptive-analytical methodology, with data collected through library research.

Introduction

The concept of citizenship should be analyzed within the broader context of social rights and human rights. This analysis must focus on three major issues: the nature of citizenship, the relationship of citizenship with other key social institutions, and the historical processes that have given rise to and expanded citizenship. Citizenship is fundamentally a modern concept, emerging with modernity and the political agency of individuals, allowing citizens to participate in public affairs. All countries moving towards political modernity, including Iran, have inevitably engaged with citizens' rights. However, some argue that citizenship in the Iranian legal system is plagued by theoretical confusion. Thus, this article examines the effects of the principle of presumption of innocence on the codification of citizens' rights in Iranian law.

Materials & Methods

A citizen is a member of a political community who possesses rights and duties associated with membership. The concept of citizenship is intertwined with the public sphere. For Hannah Arendt, the public sphere encompasses two distinct yet interdependent dimensions: the space of appearance, which is a realm of political freedom and equality created through the collective actions of citizens mediated by discourse and persuasion; and the common world, a shared and public space consisting of artifacts, institutions, and human environments. Citizenship manifests itself in these two dimensions. Today, two major challenges confront citizenship theory: the plurality of political systems and globalization. The latter posits that citizens' rights are an extension of human rights. Therefore, by respecting citizens' rights, governments effectively adhere to human rights. The Islamic Republic of Iran must address citizens' rights in both dimensions: as a unique and specific system and as one existing in a globalized world.

Discussion & Results

Citizens' rights in Iran are rooted in religious texts, as citizenship in Islam is based on rights and obligations. Thus, attention to Islamic

jurisprudential rules is essential. One of these jurisprudential principles, the principle of presumption of innocence, can serve as a foundation for establishing Islamic citizens' rights. According to this principle, where there is no religious obligation, individuals have the right to act freely. If we categorize citizens' rights into three types—civil rights, political rights, and social rights—we can derive all of them from the principle of presumption of innocence. Civil rights encompass the rights to own property and adhere to contracts, while political rights arise from the non-domination of individuals, allowing for freedom of choice.

Conclusion

Islamic civilization faces a complex situation, as it must contend with the demands of modernity while remaining faithful to its values and ideological frameworks. The status of citizens and citizens' rights is one of the challenges of this complex situation. To address this issue, Islamic jurisprudence can be utilized. The principle of presumption of innocence holds substantial potential for application in public law and for regulating the relationship between citizens and the state. This research reveals that citizens' rights consist of two fundamental pillars: one within civil rights, encompassing all areas outside the government, and the other within political rights, which include political activities. All these aspects can be inferred from the principle of presumption of innocence.

Keywords: The Principle of Innocence, Political Modernity, Citizenship, Public Rights, Government, Human Rights

مقدمه

مفهوم شهروندی را باید در بافت کلی‌تر مطالعه حق‌های اجتماعی و حقوق بشر تحلیل کرد. در این تحلیل، به سه مسأله عمده باید توجه کرد: چیستی شهروندی، چگونگی ارتباط شهروندی با دیگر نهادهای اصلی اجتماعی؛ و فرایندهای تاریخی یا علی‌پدیدآورنده و گسترش دهنده شهروندی. شهروندی به طور مستقیم از نظریه قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو ناشی می‌شود. از دیدگاهی تاریخی و جامعه‌شناختی، می‌توان شهروندی را نخست به مثابه پیامدی از تغییری اساسی در انقلاب فرانسه و دوم به منزله برآمدن مدرنیزاسیون همراه با انقلاب صنعتی تحلیل کرد. در نظریه مدرن اجتماعی، سنت‌های مختلفی از شهروندی وجود دارد که عبارتند از سنت بریتانیای کبیر (مبتنی بر رابطه تاریخی میان رفاه و شهروندی)؛ سنت آمریکایی (مبتنی بر رابطه میان گروه‌های نژادی، ملت‌باوری و دولت)؛ و در نهایت سنت اروپایی (مبتنی بر رابطه دولت و شهروندی و رابطه حوزه عمومی و خصوصی (ترنر، ۱۳۸۶: ۱۵۳). شهروندی در جهان جدید تقریباً در همه جوامع - چه در کشورهایی با بنیادهای دموکراتیک قدرتمند و چه در کشورهای پیشادموکراتیک - مسئله‌ای جدی شده است و بعضاً بحران‌های گسترده‌ای ایجاد کرده است. مسئله شهروندی موضوع حقوق و دایره فعالیت آن و چگونگی روابطش با دولت است. شهروندی (citizenship)، اساساً مفهومی مدرن است. تا پیش از ظهور مدرنیته و جهان جدید تصویری که از انسان وجود داشت، تصور یک موجود «مُکلف» بود. در این پارادایم تکلیف بر حق - هم از نظر معرفت‌شناختی و هم از منظر تحقق خارجی - مقدم بود. اگر بحثی از حق طرح می‌شد امری حاشیه‌ای و فرعی بود و عموماً اصالتی نداشت. بدین معنا انسان جهان قدیم در برابر نظام قدرت حاکم «رعیت» بود و لاجرم بایستی که چاکروار و رعیت گونه تنها تکالیفی که به او محول می‌شد را اجرا می‌کرد. در چنین نگاهی به مناسبات مدنی جایی برای «حق» وجود نداشت. در چنین جهانی رعیت نه تنها حقی ندارد بلکه حتی اگر مخالف نظر و میل شخص حاکم باشد حق هیچ‌گونه اظهار نظری را ندارد حتی اگر در جهت حُسن و صلاح حاکم هم باشد. اما با ظهور مدرنیته و فاعلیت سیاسی (Political Agency) انسان، شهروند به عنوان سوژه سیاسی پدیدار شد که در امر عمومی (res publica) دارای حقوقی موسع و گسترده است.

برایان ترنر، یکی از متخصصین این حوزه، «شهروندی را مجموعه‌ای از حقوق و الزامات اجتماعی می‌داند که به افراد در یک جامعه شهری هویت رسمی و قانونی داده و این حقوق و الزامات اجتماعی و قانونی ریشه تاریخی و تکاملی در سیر زندگی اجتماعی انسان دارد و باعث شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و قانونی یک جامعه شهری چون نظام قضایی، پارلمانی و دولت

رفاه شده است. ترنر بر مبنای دیدگاه جامعه‌شناسی خود موضوع حقوق شهروندی را به نهادهای اجتماعی جامعه معطوف کرده که این نهادهای اجتماعی هر کدام بیان‌کننده نوع خاصی از حقوق شهروندی و الزاماتی که باید شهروندان نسبت به انجام آن حقوق در یک نظام سیاسی انجام دهند فرهنگ شهروندی را تشریح می‌کند» (شربتیان، بخارایی و احمدی، ۱۳۹۴: ۹۸). بنابراین شهروندی و حقوق ناشی از آن، مفهومی نوآیین و به نوعی همبسته با نهادهای جدید است، اگرچه ادبیات موضوعی آن قدمتی به تاریخ فلسفه سیاسی دارد.

برخی از پژوهشگران بر این باورند که حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران از آشفتگی نظری رنج می‌برد. به باور آنها اگرچه از یک سو بنا بر اصل جمهوریت و استقلال، حقوق ملت به رسمیت شناخته می‌شود، ولی از سویی دیگر بر طبق مفاد قانون اساسی، واژه شهروندی و حقوق شهروندی به طور مستقیم مورد بحث قرار نگرفته است، بنابراین جامعه و حاکمیت ج.ا. ایران نیازمند نگرشی دقیق‌تر به این موضوع دارند (فرزانه‌پور، حمیدی و نورمحمدی، ۱۴۰۱: ۳). از همین رو، این مقاله بررسی آثار اصل برائت بر تدوین حقوق شهروندی در قوانین موضوعه ایران را وجه همت خود ساخته است. زاویه نگاه مقاله معطوف به خوانشی سیاسی است به این معنا که موضوع را از منظر حقوقی عمومی دنبال خواهد کرد.

چارچوب نظری: شهروندی در حقوق عمومی

به طور کلی، می‌توان شهروندی را در یک مفهوم به «حق نوین تمامی انسان‌ها برای زیستن و داشتن حقوق بنیادین» معنی کرد (السان، ۱۳۸۷: ۳). شهروندی مفهومی مدرن است که امروزه حتی در غرب نیز برخی آن را وضعیت بحران می‌بینند، تا حدی که مثلاً با ظهور پدیده‌ای مانند ترامپ، یکی فیلسوفان سیاسی آمریکایی از «سلطنت ترس» سخن می‌گوید که شهروندی فعال را با مخاطره روبرو کرده است (نوسبام، ۱۳۹۸). تا جایی که این پرسشها مطرح شده که در جهانی آکنده از جنگ و خشونت و تروریسم و شکنجه - که عموماً در همان لیبرال دموکراسیهای غربی رخ داده و تجربه‌هایی مثل گوانتانامو و ابوغریب را ساخته - وظیفه انسان آکادمیک و نظریه و فلسفه چیست؟ (دوزیناس، ۱۳۹۶: ۹). بی‌تردید تأمل دوباره در مفهوم شهروندی یکی از راهکارهای موجود است. در واقع شهروند عضوی از یک جامعه سیاسی است که از حقوق و وظایف عضویت برخوردار می‌شود. این تعریف گسترده، با تغییرات جزئی، در آثار نویسندگان معاصر و همچنین در مدخل «شهروندی» در دایره‌المعارف دیدرو و دالامبر (۱۷۵۳) طرح شده است. با وجود این نقطه شروع مشترک و برخی ارجاعات مشترک، معهدا تفاوت‌هایی بین بحث‌های قرن هجدهم و بحث‌های معاصر وجود دارد. مشغله اصلی اصحاب دایره‌المعارف، که برای کسی که در یک سلطنت

زندگی می‌کند قابل درک است، رابطه بین مفاهیم «شهروند» و «سوزه» بود. آیا آنها یکسان بودند (همانطور که هابز بیان کرد) یا متناقض (همانطور که قرائت ارسطویی پیشنهاد می‌کند)؟ ولی این مسئله امروزه کمتر موضوعیت دارد، چرا که غالباً فرض می‌شود که یک رژیم لیبرال دمکراتیک نقطه شروع مناسبی برای تفکر در مورد شهروندی است. با این حال، این بدان معنا نیست که این مفهوم غیر قابل بحث شده است. پس از یک دوره طولانی بی‌توجهی نسبی، از اوایل دهه ۱۹۹۰ علاقه فلسفی به شهروندی، در اندیشه متفکران و فلاسفه معاصر دوباره افزایش چشمگیری داشته است (Leydet, 2023).

بنابراین شهروندی به عنوان یک مفهوم پایه در اجتماع انسانی همواره مورد توجه فلاسفه سیاسی بوده است که ظهور و بروز آن در حوزه عمومی (Public Sphere) را به بحث گذاشته‌اند. برای مثال نزد آرنست، حوزه عمومی شامل دو بُعد متمایز اما به هم وابسته می‌شود. اولین بُعد عبارت است از فضای نمود (Space Of Appearance)، فضایی برای آزادی و برابری سیاسی که با عمل ورزی هم نوا و مشترک شهروندان با میانجیگری سخن و اقناع، به وجود می‌آید. بُعد دوم جهان همگانی (Common World) است، جهانی مشترک و عمومی متشکل از مصنوعات، نهادها و محیط‌های انسانی که ما را از طبیعت جدا می‌کند و بستری نسبتاً دائمی و ماندگار برای فعالیت‌های ما فراهم می‌سازد. هر دو بُعد برای پرداختن به شهروندی ضروری‌اند، اولی فضاهایی ایجاد می‌کند که شهروندی می‌تواند شکوفا شود، دومی فراهم‌کننده پس‌زمینه ای استوار است که فضاهای عمومی عمل و هم‌اندیشی می‌تواند از آن ظهور کند. برای آرنست، فعال‌سازی مجدد شهروندی در دنیای مدرن هم به بازیابی یک جهان همگانی و مشترک و هم به ایجاد فضاهای نمود پُرشماری که در آن افراد می‌توانند هویت‌های خود را مکشوف سازند و روابط دوجانبگی و همبستگی برقرار کنند، بستگی دارد. حوزه عمومی، و حوزه سیاست به طور عام، سه ویژگی دارد که برای درک آرنست از شهروندی محوری است. این‌ها عبارتند از کیفیت مصنوعی (Artificial) یا برساختی (Constructed)، کیفیت فضایی (Spatial)، و تمایز میان علایق عمومی و خصوصی (دانتر، ۱۳۹۱: ۱۸).

دو چالش بزرگ نظریه پردازان را به بررسی مجدد این مفهوم سوق داده است: اول، نیاز به تصدیق تنوع داخلی لیبرال دموکراسی‌های معاصر (که بحث نظریه شهروندی چندفرهنگی را مطرح کرده است: کیملیکا، ۱۳۹۵)؛ دوم، فشارهای ناشی از جهانی شدن بر دولت ارضی و مستقل (Leydet, 2023). چالش دوم، در واقع، ناشی از یک بحث نظری است که حقوق شهروندی درون مرزهای ملی را ادامه حقوق بشر در گستره فراملی می‌داند و در اصل قائل بر این است که

حقوق شهروندی ترجمان ملی همان حقوق بشر است (البته نظر مخالفی هم وجود دارد که بر مبنای تفکیک این دو در اندیشه هانا آرنست است) (نیکفر، ۱۳۸۹: ۳۰). بنابراین حقوق شهروندی در جایی مطرح می‌شود که حقوق بشر قرار است در درون یک جامعه مدنی با در نظر گرفتن اولویت‌های زندگی اجتماعی از جمله اخلاق عمومی، مصالح عمومی، بهداشت عمومی، امنیت عمومی، منافع عمومی، ذیل یک حکومت خاص و در سرزمینی خاص در مورد مردمی خاص، شکل قانونی و اجرایی به خود گیرد. در اینجا عموماً دولت مشروع، مؤلفه‌های اصلی حقوق بشری را در ضمن مجموعه حقوق اساسی شهروندان درج می‌کند و به آنها رنگ ملی می‌دهد، الزامات و ضمانت‌های قانونی کسب می‌کند؛ در واقع، حقوق شهروندی در درون یک کشور، حقوق بشری است که با به رسمیت شناخته شدن از سوی قانونگذار، قانونی تلقی می‌شود. در یک رویکرد کلان می‌توان حقوق شهروندی را بخشی از همان حقوق اساسی قانونی در کنار حقوق بشری و حقوق اخلاقی دانست که برخلاف این دو، ضمن داشتن ضمانت اجرا، رنگ ملی یا تعلق منطقه‌ای یافته‌اند. طبیعی است که کنترل این بخش از حقوق انسانی شهروندان بر اساس معیارهای بیرونی و جهانی صورت می‌گیرد و دولت متخلف در حق شهروندان می‌تواند وصف غیرحقوق بشری به خود بگیرد؛ چرا که هیچ دولتی هرچند بر اساس قانون اساسی خویش نمی‌تواند شهروندان خود را از حقوقی انسانی نظیر حق حیات، خوراک، پوشاک، مسکن، کار، بهداشت، تشکیل خانواده، ازدواج، بیان، نگاشتن، تشکیل گروه، حق دوستی و دوست داشتن، حق پرستش و پرستیدن، حق خواندن و نوشتن، حق استراحت و خوابیدن، بیداری و کوشیدن، تعلیم و تربیت و امثال آنها، مادامی که در راستای قوانین طبیعی انسان است، محروم کند (جاوید، ۱۳۹۳: ۷۵).

بدیهی است تأمل در باب شهروندی در فضای فکری ایران معاصر در قیچی لبه‌های همین دو چالش شکل می‌گیرد. چرا که از یک سو، ج.ا. به عنوان یکی از دولت‌های مردم‌سالاری جهان امروز، باید به بحث شهروندی از منظر یکتایی و خاص بودگی وجودی خودش پردازد که تجربه‌ای متفاوت از مدرنیته سیاسی غربی داشته است. از سویی دیگر، ج.ا. نیز در فرایند جهانی مدرنیته سیاسی و امواج دموکراتیزاسیون عام جهانی قرار دارد و باید آنها را نیز در خودش جذب و هضم کند چرا که به تعبیر یکی از فلاسفه حقوق معاصر «ما امروزه در عصر حق زندگی می‌کنیم (لاگین، ۱۳۹۱: ۲۵۱)» و باید تصویری جهانی از انسان داشته باشیم، یعنی فی‌الواقع به تعبیری کانتی «انسان جهان‌وند (Welt burger)» که به اعتبار عضویتش در جامعه جهانشمول انسانی دارای حقوقی بشری است که غیرقابل نقض اند (نیکفر، ۱۳۸۹: ۳۱).

تقدم حق بر تکلیف و تصور انسان مُحق به جای انسان مکلف از منظر فلسفه حقوق، اندیشه سیاسی، و فقه مشروطه بنیانی نظری برای گذار از جهان قدمایی سنت به دنیای جدید مدرن فراهم می‌کند و این نقطه گسستی برای جامعه ایرانی می‌شود تا «سده مشروطه خواهی» اش را آغاز کند. قریبی که از سالهای قبل از انقلاب ۱۲۸۵ مشروطیت آغاز می‌گردد و در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به اوج خود می‌رسد. اما پس لرزه‌ها و پس موج‌های آن کماکان در جامعه ما جاری و ساری است و هنوز هم می‌توان برای توضیح برخی تنشهای اجتماعی از این منظر برای تحلیل آن استفاده کرد. واقع اساساً این ایده حق است که شکافهای دیروز و امروز و فردای ما را شکل داده، می‌دهد و خواهد داد. پس هم از نظر تفرد تاریخی و هم از منظر عامیت تاریخی باید به این موضوع پردازد. چرا که به طور کلی بر طبق منطق تاریخ هیچ گسست کاملی ممکن نیست. تاریخ محصول ترکیبات پیچیده است (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۱۳) که برای ما، بخشی از این پیچیدگی، تعامل متقابل با تمدن غربی است. بنابراین دیالکتیک این خاص و عام است که می‌تواند نظریه شهروندی اسلامی را شکل بدهد و عطف به آن حقوق شهروندی و عاملیت سیاسی ظهور و بروز پیدا کند.

آثار برائت در حقوق شهروندی

حقوق شهروندی در نظام اسلامی - همچون تمام دولت ملت‌های جهان - در واقع حقوق ناشی از تابعیت است (قرشی، ابراهیمیان و رنجبر، ۱۴۰۱: ۲۷). به درستی گفته‌اند که حقوق شهروندی در ج.ا. ایران ریشه در قواعد فقهی، آیات و روایات دارد چرا که شهروندی در اسلام، مبتنی بر حقوق و تکالیف است و از سوی دیگر تفسیر و تحلیل قواعد فقهی را به عنوان منشأ صدور احکام شهروندی در نظر می‌گیرد. از این جهت، توجه به قواعد فقهی یکی از راه‌های بسط و معرفی ابعاد حقوق شهروندی اسلامی است. در همین راستا، می‌توان ظرفیت‌های قاعده احسان و کاربرد آن در حوزه حقوق شهروندی را مثال زد. قاعده احسان با در نظر گرفتن خیر عمومی، مصالح جمعی، امر به معروف و نهی از منکر و همچنین مشارکت شهروندان در امور مختلف، شاکله جدیدی برای همزیستی شهروندان ایجاد می‌کند و آنان را به رقابت در حوزه‌های معنوی و اخلاق جمعی تشویق می‌نماید. بر مبنای قاعده احسان، شهروندی اسلامی، شهروندی کیفی نگر است که «توسعه انسانی» و «اخلاق جمعی» را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد (ولوی، آهنگران و آقایی بجستانی، ۱۳۹۹: ۳). اما باید دقت داشت که در گذار از فقه حقوق خصوصی به فقه حقوق عمومی تحولاتی در دلالت‌های مفهوم رخ می‌دهد که شمول معنایی آن را دگرگون می‌کند.

یکی از اصول فقهی که می‌تواند مبنایی برای تاسیس حقوق شهروندی اسلامی واقع شود، اصل برائت است. در بسیاری از مسائل فقهی، تحلیل و بررسی مسأله، با «تأسیس اصل» آغاز می‌شود.

تأسیس اصل پیش از مراجعه به ادله خاص مسأله، «با نگاه بیرونی» صورت می‌گیرد و سپس با ورود به حیطه ادله خاص، «نگاه درونی» رخ می‌دهد؛ برای مثال درباره حق فسخ قراردادها، ابتدا «اصالة اللزوم» به عنوان مبنای بحث تقریر می‌شود که اصل اولی در هر عقدی، لزوم است و سپس به فحص از ادله‌ای که فسخ عقد بیع را در موارد خاصی مانند عیب یا غبن مجاز می‌شمرد، پرداخته می‌شود. بر این اساس، پس از اثبات اصل، باید بدان ملتزم بود و تنها در شرایطی می‌توان از آن عدول کرد که «دلیلی» بر خلاف آن وجود داشته باشد و قهراً در مواردی که وجود چنین دلیلی به اثبات نرسیده و تردیدی در کار باشد، باید به همان اصل استناد کرد (سروش محلاتی، ۱۳۸۳: ۶۳).

اساساً اصل برائت از اصول عملیه است. در عموم مکاتب فقه اسلامی، برای فرد انسان در هنگام بلاتکلیفی و تحیر و یا سرگردانی ناشی از مواجهه با یک موضوع خاص و برای خروج از آن، راه حل‌هایی پیش بینی شده، که از جمله آنها استناد به قواعد فقهیه و نیز اصول عملیه (یا عقلیه) است. این اصول عبارت‌اند از اصول برائت، استصحاب، احتیاط و تخییر. این اصول از آن جهت که در استنباط احکام فرعی و مسائل مبتلا به، نقش اساسی داشته حائز اهمیت‌اند؛ و به همین سبب، در تمام ابواب فقه - و متعاقباً در حقوق موضوعه - کاربرد دارند، که اصول و قواعد عام نامیده می‌شوند. در مقابل، قواعدی وجود دارد که به ابواب خاصی اختصاص دارند، مثل قاعده تلف میبع در زمان خیار که فقط در معاملات اجرا می‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۴: ۲۷). اما نکته‌ای که وجود دارد آن که در فقه سیاسی مشروطه و بعد از آن این اصول از دایره حقوق خصوصی به حقوق عمومی به عنوان ابزارهای مفهومی منتقل شده‌اند و با توسع معنایی به کار گرفته شده‌اند. اصولاً مبنای اصل برائت دقیقاً برابر با مبنای تاسیسی سوژه سیاسی است؛ یعنی گذار از «تکلیف» به «حق». چرا که اصل برائت در امور غیر تشریحی و فاقد نص، انسان از حاکمیت تکلیف رها کرده و او را در گستره بی‌پایانی از حق‌ها قرار می‌دهد که فاعلیت او را متحقق می‌کند. به تعبیر یکی از فقهای معاصر «اصل برائت، قانون رهایی بخش ذمه مکلف از تکلیف» است؛ در تعریف این اصل آورده‌اند: «اصل برائت از اصول عملیه است که هنگام شک در اصل تکلیف و دست نیافتن به دلیلی معتبر از کتاب، سنت، اجماع و یا عقل، به آن رجوع می‌شود و مفاد آن برداشته شدن مسئولیت تکلیف مجهول از عهده مکلف است. این اصل، در تمامی باب‌های فقه کاربرد دارد و در علم اصول، مبحث اصول عملیه، مورد بحث قرار گرفته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۵۱۶)». این قاعده یک سری «تاسیسات حقوقی» دارد که در حوزه حقوق عمومی می‌تواند مبنای تدوین حقوق شهروندی بشود.

«حقوق شهروندی» در ابتدا متوقف بر مفهوم «شهروندی» است. شهروندی مقوله‌ای است که بیانگر رابطه فرد و اجتماع است که عناصر متشکله آن حقوق، تکالیف، مشارکت، و هویت می باشد. مقوله شهروندی بسته به قرار گرفتن در بسترهای اجتماعی مختلف تحولات تاریخی گوناگونی را پشت سر گذاشته است، به طوری که در هر یک از این دوره‌ها روابط عناصر شاکیه آن متغیر و متفاوت بوده است (عیوضی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۷). مفهوم شهروندی از سه مولفه یا بعد اصلی تشکیل شده است. مولفه اول، شهروندی در مقام یک وضعیت قانونی است که با حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی تعریف می شود. در اینجا شهروند شخص حقوقی است که می تواند طبق قانون عمل کند و حق مطالبه حمایت قانون را دارد. البته که لازم نیست به این معنا باشد که شهروند در تدوین قانون مشارکت دارد، و همچنین لازم نیست که حقوق بین شهروندان یکسان باشد؛ دوم، شهروندان را به طور خاص به عنوان عوامل سیاسی در نظر می گیرد که فعالانه در نهادهای سیاسی جامعه مشارکت دارند؛ ثالثاً، به شهروندی به عنوان عضویت در یک جامعه سیاسی اشاره می کند که منبع مشخصی از هویت را فراهم می کند (Leydet, 2023). عنصر دوم تعریف شهروندی، فی الواقع، برگرفته از سیاست ارسطو است. چرا که مهمترین ویژگی‌ای که ارسطو برای شهروند ذکر می کند، عبارت است از حق مشارکت یک شخص در احراز مناصب و انتخاب کسانی که این مناصب را به عهده میگیرند. ویژگی شهروند راستین شرکت در اجرای دادرسی و احراز مناصب است؛ اما شهروند بودن، با نوع نظام سیاسی نیز ارتباط تنگاتنگ دارد. این تعریف به نظام سیاسی دموکراتیک اختصاص دارد که نظام سیاسی، مشارکت پذیر است. به این ترتیب ارسطو تعریف مشهوری را از شهروندی ارائه داد: شهروند کسی است که یا از حکومت کنندگان است و یا از حکومت شوندگان (خلوصی، ۱۳۹۶: ۷۶).

با توجه به این که ج.ا. یک دولت اسلامی در عصر مدرن است و در اصول مختلفی از قانون اساسی (مشخصاً در فصل سوم: حقوق ملت) مردم را در مقام شهروندان شناخته است، اما با این حقوق شهروندی در ایران ظاهراً دارای ابهام بوده است. چرا که در مقام ایضاح بعداً «پیش نویس منشور حقوق شهروندی» نیز تهیه شده که در واقع فهرستی از حقوق شهروندی بوده که عبارت اند از: «حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی؛ حق کرامت و برابری انسانی؛ حق آزادی و امنیت شهروندی؛ حق مشارکت در تعیین سرنوشت؛ حق اداره شایسته و حسن تدبیر؛ حق آزادی اندیشه و بیان؛ حق دسترسی به اطلاعات؛ حق دسترسی به فضای مجازی؛ حق حریم خصوصی؛ حق تشکل، تجمع و راهپیمایی؛ حق تابعیت، اقامت و آزادی رفت و آمد؛ حق تشکیل و برخورداری از خانواده؛ حق برخورداری از دادخواهی عادلانه؛ حق اقتصاد شفاف و رقابتی؛ حق مسکن؛ حق مالکیت؛ حق

اشتغال و کار شایسته؛ حق رفاه و تأمین اجتماعی؛ حق دسترسی و مشارکت فرهنگی؛ حق آموزش و پژوهش؛ حق محیط زیست سالم و توسعه پایدار؛ حق صلح، امنیت و اقتدار ملی (قرشی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۰)».

از منظر نهادی وضعیت فعلی ج.ا. یک دولت مدرن است که متشکل از شهروندانی است با حقوقی که در قانون اساسی بعضاً بر آن تصریح شده و برای برخی دیگر اشاره‌ای نشده است. لذا تعاقب منطقی رابطه بین این دولت و جمعیتی که تحت حاکمیت آن است، مجموعه‌ای از حقوق شهروندی است که در اینجا بر مبنای اصل برائت در باب چگونگی تاسیسات حقوقی آن بحث خواهد شد. یعنی از سه مولفه فوق‌الذکر در تعریف شهروندی، در این تحقیق، مورد سوم نادیده گرفته می‌شود؛ مورد اول فرض گرفته می‌شود، و صرفاً به تبعات مولفه‌های اول و دوم پرداخته خواهد شد.

مارشال (T.M. Marshal)، در خصوص حقوق شهروندی به سه نوع حقوق اشاره می‌کند که در طی سه قرن شکل گرفته است. «حقوق مدنی: نخستین حقی است که در جامعه به وجود آمده است، حقوق مدنی عبارت از حقی است که امکان تملک دارایی‌ها، التزام به قراردادهای آزادی‌های حزبی و آزادی فکر و اندیشه را فراهم می‌کند. ایجاد توقعات برابر و قضاوت بی‌طرفانه در نظام حقوقی به نسبت به همه شهروندان از جمله حقوق شهروندی مدنی است. از نظر مارشال در جایی که حقوق مدنی وجود ندارد. امکان آزادی فردی و سرمایه‌گذاری اقتصادی نیز وجود ندارد؛ حقوق سیاسی: حقوقی که امکان مشارکت مردم را در تصمیمات عمومی کشور با تشکیل احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات فراهم می‌کند. شهروندی سیاسی همچنین این امکان را فراهم می‌کند که هریک از شهروندان امکان دسترسی مستقیم به موقعیت‌های سیاسی در مقام رهبری احزاب دولت و یا سایر حلقه‌هایی قدرت را به دست آورند. حقوق اجتماعی: حقوقی است که امکانات رفاهی حمایتی از فرد و خانواده‌های آسیب‌پذیر را به منظر ایجاد تعادل در زندگی رفاهی آن‌ها فراهم می‌آورد. به طور معمول حقوق اجتماعی شامل کمک‌های مالی و رفاهی به افراد کهنسال معلول و افراد و خانواده‌های بی‌کار می‌شود. حقوق اجتماعی همچنین شامل فراهم آوردن شرایط مساوی بهره‌مندی امکانات آموزشی، مسکن و سلامتی برای همه اعضای جامعه است، بر این اساس این امید خواهد بود که همگان از حداقل امنیت و امکان برابر فردی در روند رشد اقتصادی بهره‌مند شوند (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۷۵)». حال با مبنا قرار داد تقسیم بندی مارشال از حقوق شهروندی، و لحاظ کردن دو رکن فعالیت‌های مدنی شهروندان که شامل کل گستره جامعه مدنی می‌شود، یعنی آن قسمتی که باید خارج از حیطه قدرت دولت باشد؛ و فعالیت‌های سیاسی آنان که

شامل کل گستره جغرافیای کنش سیاسی می شود، در ادامه آثار اصل برائت بر تدوین و تکوین این حقوق در ساخت حقوقی ایران بررسی خواهد شد.

اصل برائت و حقوق مدنی شهروند

حقوق مدنی بنا به تعریف حق‌هایی است که امکان تملک دارایی‌ها و التزام به قراردادهای را فراهم می‌کند. این دو حوزه، در واقع، به تبع اصل برائت و با توجه به آثار حقوقی ناشی از آن، همچون یک جعل حقوقی-قانونی ایجاد شده‌اند تا عرصه آزادی فعالیت‌ها و اقدامات شهروند در جامعه را ایجاد کنند. توضیح آن که امکان تملک دارایی در فقه اسلامی ذیل قاعده تسلیط طرح می‌شود. در واقع یکی از قواعد مهم فقه اسلامی قاعده «تسلط»، «تسلیط» یا «سلطنت» است. گاهی از این قاعده با عنوان قاعده «الناس» یا قاعده «سلطان المالک» نیز یاد می‌شود. فی الجمله می‌توان این قاعده را از مسلمات فقه فریقین دانست اگر چه در مفاد آن اختلاف نظر وجود دارد. به طور اجمالی می‌توان گفت طبق این قاعده انسان این حق را داراست که آزادانه در جان، مال و حقوق خویش هرگونه تصرفی را که مخالف صریح شرع یا قانون نباشد انجام دهد و کسی حق منع او را از چنین تصرفاتی ندارد. همچنین تصرف در مال غیر بدون رضایت مالک جایز نیست. بر اساس یکی از مبانی در مفاد این قاعده، این قاعده می‌تواند مشرّع و مصحح تمامی تصرفات عرفی مالک باشد به طوری که اگر در موردی در جواز تصرفی خاص از جانب مالک شک داشته باشیم (که تکلیفی دارد یا ندارد؛ جوازی دارد یا ندارد)، می‌توانیم به این قاعده تمسک کرده و جواز تصرف او را استنباط نماییم؛ همچنین اگر در صحت نوع خاصی از قرارداد یا کیفیت خاصی از اجرای یک قرارداد که از طرف مالک انجام شده تردید داشته باشیم، می‌توانیم به این قاعده استناد جسته و صحت آن را اثبات کنیم. در این صورت می‌توان تمامی قراردادهای عقلایی نوپیدا و یا شیوه‌های نوین در اجرای قراردادهای پیشین را، در صورتی که مخالف صریح شرع یا قانون نباشند، معتبر دانست (عابدی، ۱۳۹۶: ۱۲۹). اما جواز فلسفی این تصرف که مبنای تکوینی این قاعده بوده اساساً از اصل برائت می‌آید. قبل از بررسی این رابطه بهتر است توضیحی در باب مبنای فلسفی مالکیت آورده شود.

اصولاً مبنای تصرف در جهان و تکوین مالکیت یکی از پرسش‌های اساسی در فلسفه بوده است. یکی از مهم‌ترین تبیین‌های این موضوع را جان لاک، از بنیان‌لیبرالیسم، با نظریه کار انجام داده است. چرا که برای لاک، کار و مالکیت در اصل بنیاد تاسیس دولت است. مردم برای حفظ اموالشان وارد دولت می‌شوند و حتی اگر مالکیت به مخاطره بیفتد حق شورش خواهند داشت. فی الواقع دلیل ورود مردم به جامعه سیاسی حفظ اموالشان است. و هدفی که برای آن گروهی را به

قدرت قانونگذاری برمی‌گزینند و برمی‌گمارند این است که می‌خواهند قوانین و نظاماتی داشته باشند تا چیزهای متعلق به جامعه را حفظ و حمایت کند، قدرت را محدود سازد و سلطه افراد دولت را متعادل نماید. زیرا، چون نمی‌توان فرض کرد اراده جامعه بر این بوده که قدرت قانونگذاری بتواند چیزهایی را که همگان، هنگام ورود به جامعه می‌خواسته‌اند مورد حمایت و حفاظت باشد از بین ببرد، پس فرمانبرداری از قانونگذارانی را که خود آفریده‌اند، پذیرا می‌شوند. هنگامی که قانونگذاران بخواهند با خود کامگی چیزهای متعلق به مردم را تصرف کنند، از بین ببرند، و یا شخص آنان را به بردگی وادارند، در واقع به جنگ با مردم پرداخته‌اند و لذا در همان هنگام مردم از فرمانبرداری مبرا و معاف می‌شوند و این حق را پیدا می‌کنند که علیه زور و خشونت به پناهگاه مشترکی که خداوند به همه انسان‌ها اختصاص داده روی آورند (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

نظریه کار لاک بر شش مقدمه استوار است: ۱) خداوند جهان را به صورت مشترک به بشر داده است (لاک، ۱۳۹۶: ۹۴)؛ ۲) هر شخصی بر خود مالکیت دارد؛ ۳) کار هر کسی به خود او تعلق دارد؛ ۴) هر گاه شخصی کار خود را با چیزی از مشترکات ترکیب کند آن را ملک خود کرده است؛ ۵) حق مالکیت مشروط به این است که شخص از مشترکات چیزی کافی و به همان اندازه خوب برای دیگر شریکان واگذارد (لاک، ۱۳۹۶: ۹۵)؛ ۶) یک شخص نمی‌تواند بیش از آن چه استفاده می‌کند از مشترکات بردارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۵۳). بنابراین کار ایجاد حق مالکیت خصوصی (The right to private property) می‌کند. بنابراین خداوند جهان را به مالکیت اشتراکی همه ابنا بشری اعطا کرده است. اما اگر کسی با توجه به مالکیتی که بر جان و تن خود دارد (تسلیط) در این اموال اشتراکی با نیروی کار خودش تصرفاتی ایجاد کند، می‌تواند آن را از حالت اشتراک خارج کرده و به مالکیت اختصاصی خودش درآورد. در اینجا لاک برای آدمی حق در تصرف در طبیعت و اشیا قائل شده است. این حق - که اتفاقاً لاک آن را از کتاب مقدس (مزمور ۱۱۵، آیه ۱۶) اخذ می‌کند - در قواعد فقه اسلامی دقیقاً بر آثار اصل برائت است.

مبنای مالکیت اشتراکی جهان که مورد توجه لاک واقع شده، در قرآن نیز آمده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹). «همچنین، فرمول لاک که آمیختن کار با طبیعت منجر به مالکیت می‌شود، در ادبیات معصومین آمده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام با توجه با اوضاع و احوال زمان خویش اعلان داشته‌اند که «من احیا مواتاً فهو له» یا «من احیا ارضاً مواتاً فهي له» یا «ایما قوم احیوا شیئاً من الارض و عمروها فهم احق بها و هی لهم». اما مسئله این است که آیا اساساً انسان حق تصرف در جهان را دارد؟ در اینجا اصل برائت با اسقاط تکلیف شرعی در اموری که شارع مقدس ورودی نداشته است، کل گستره جهان

را تبدیل به مجالی (opportunity) برای کنش و فعالیت و کار انسان می‌کند. انسان به واسطه برائتی که از تکلیف شرعی حاصل می‌کند می‌تواند در جهان مداخله کند و در غیر این صورت بدیهی است که حق مداخله و در نتیجه مالکیت نخواهد داشت. مثلاً شرع مقدس تخمیر انگور به قصد ساخت مسکرات را منع فرموده یا فتوای رهبری انقلاب درباب حرمت ساخت بمب اتم به دانشمند هسته‌ای ما اجازه برای ایجاد چنین فناوری‌ای را نمی‌دهد. اما دیگر شقوق این حوزه با توجه به اصل برائت و اسقاط تکلیف آزاد می‌شود، مثلاً مالکیت بر شیره انگور با کار فرد حاصل می‌شود و او می‌تواند آزادانه محصول کار و فعالیت خودش را در بازار مبادله کند. بنابراین یکی از بنیادی‌ترین حقوق مدنی شهروندی، که حق مالکیت بر اموال است، به تبع آثار اصل برائت ایجاد شده است و اگر اصل برائت حذف شود و تکلیف شرعی ایجاد گردد بسیاری از مالکیت‌ها محل خدشه واقع می‌شوند.

التزام به قراردادهای، به عنوان یکی از ارکان حقوق مدنی شهروندان، تنظیم کننده روابط بین افراد در جامعه است، که در ماده ۱۰ قانون مدنی، درباب آن چنین آمده است: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.» در واقع این ماده متضمن اصل آزادی قراردادهای است و به حاکمیت اراده افراد جامعه چنان دامنه گسترده‌ای می‌دهد که توافقات بین‌افردی را از انحصار عقود معین خارج می‌کند. فی‌الواقع در اینجا مقنن از «اراده» سخن می‌گوید که بر مبنای آن افراد سلباً و ایجاباً «فعل»ی را انجام می‌دهند/نمی‌دهند. اما این «اراده» در جهان بینی اسلامی در طول اداره الهی قرار می‌گیرد و به واسطه آن تعیین و مقید می‌شود. برای فهم این موضوع باید نگاه داشت به انسان شناسی اسلامی.

دانش سیاسی اسلامی، اعم از فلسفه و فقه، توصیف خاصی از انسان و فطرت دارد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نظام زندگی انسان را به دو نوع «فطری» و «تخیلی» تقسیم می‌کند (فیرحی، ۱۳۹۱: ۳۱): «س معلوم می‌شود انسان در زندگی دو نظام دارد، یک نظام به حسب فهم فطری و شعور باطنی، و نظامی دیگر به حسب تخیل، نظام فطریش از خطا محفوظ است، و در مسیرش دچار اشتباه نمی‌شود، و اما نظام تخیلی‌اش بسیار دستخوش خبط و اشتباه می‌شود.» این دستگاه تخیلی معیوب و ناقص نیازمند یک مداخله بیرونی است که به واسطه شرعیت الهی و توسط انبیا انجام می‌شود تا آن را بر طرف کند:

«علت بعثت انبیا و فرستادن کتاب و به عبارتی دیگر سبب دعوت دینی همان سیر بشر به حسب طبع و فطرتش به سوی اختلاف است، همانطور که فطرتش او را به تشکیل اجتماع مدنی دعوت می‌کند، همان فطرت نیز او را به طرف اختلاف می‌کشاند، و وقتی راهنمای بشر به سوی اختلاف فطرت او باشد،

دیگر رفع اختلاف از ناحیه خود او میسر نمی‌شود، و لا جرم باید عاملی خارج از فطرت او عهده‌دار آن شود، و بهمین جهت خدای سبحان از راه بعثت انبیا و تشریح شرایع، نوع بشر را به سوی کمال لایق به حالش و اصلاح‌گر زندگیش این اختلاف را برطرف کرد، و این کمال، کمال حقیقی است، که داخل در صنم و ایجاد است، قهراً مقدمه آنها یعنی بعثت انبیا هم باید داخل در عالم صنم باشد (علامه طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۹۵).

بنابراین اراده انسان اساساً در دایره‌ای می‌تواند فعالیت کند که به واسطه تشریح الهی حدود آن مشخص شده است. اصل برائت با تعیین سلبی تکالیف الهی و تاکید بر فراغ آدمی از آن چه که تکلیفی بر آن مشخص نشده، اراده بشر را در بیرون دایره تکلیف و در گستره امور غیر تکلیفی آزاد می‌کند تا بتواند از حقوق مدنی ورود و خروج به قراردادها برخوردار شود. فلذا اگر اصل برائت و آثار حقوقی آن نباشد، طبق انسان‌شناسی اسلامی حاکمیت اراده آدمی محل تردید و خدشه است.

اصل برائت و حقوق سیاسی شهروند

در فقه سیاسی شیعه اصل بر عدم ولایت است. در باب خاستگاه و چیستی این اصل سه تبیین ارائه شده که عبارت است از تساوی بندگان خدا؛ کرامت انسان؛ و آزادی و استقلال انسان. در باب تساوی بندگان در برابر خداوند، کاشف الغطا می‌گوید: «اصل این است که غیر از خدا احدی بر دیگری تسلط ندارد؛ زیرا همه در عبودیت مساوی هستند و هیچ بنده‌ای بر بنده دیگری که مساوی با اوست تسلط ندارد، بلکه به طور مطلق، غیر مالک، بدون اذن مالک، بر مملوک تسلط ندارد»؛ آیت‌الله جوادی آملی در باب کرامت انسان می‌فرماید: «کرامت انسان اقتضاء میکند که انسان، غیر خالقش را که خالق هستی است عبادت و اطاعت نکند و جز برای او خضوع نکند و به غیر وی محتاج نباشد و از غیر او سوال نکند بر غیر خدا توکل نکند و جز راهی را که خدا فرموده نیماید و در نتیجه حیات و ممات او برای خدا باشد؛ بنابراین، هیچکس جز خدا حق ندارد مدعی سلطنت بر دیگران باشد، کما اینکه کرامت انسانی ابا دارد خضوع برای غیر خدا را» و سومین تبیین در باره اصل عدم ولایت این است که انسان، آزاد و مستقل آفریده شده و اختیاردار خود و اموالش است. از این رو، کسی حق ندارد در امور او دخالت کند و مزاحم او شود. ولایت و تصرف در شئون و اموال دیگران خلاف آزادی و استقلال، تحمیل، تجاوز و ظلم دیگران است. آیت‌الله جوادی آملی نیز در این بحث، به آزادی انسان استناد کرده «انسانها آزاد آفریده شده‌اند و هیچ انسانی سرپرست انسان دیگر نیست؛ خداوند انسان را آزاد آفریده است و تنها کسی که بر انسان ولایت دارد، خالق و پرورش دهند او؛ یعنی ذات اقدس الهی است (طاهرنیا، ۱۳۹۴: ۸۰)». بنابراین اصل بر عدم ولایت است و تنها ولایت از آن خداوند

است. اما این اصل دو تخصیص مهم دارد. یکی ضرورت حکومت و دیگری ضرورت نصب امام بر حکومت.

در باب ضرورت حکومت، می دانیم که یکی از جدالهای صدر اسلام تلاش خوارج برای انحراف جامعه به سمت نوعی از آنارشیسم سیاسی بوده است که کوشیدند با تفسیری انحرافی و تغییری در سیاق آیاتی از قرآن اصل ضرورت حکومت را نفی کنند. ولی امام علی (ع) در رد دعای خوارج، با استدلالی متقن نشان دادند که وجود حکومت نه تنها ضروری است بلکه اتفاقاً در راستای همان ولایت مطلق خداوند است: حجت است که فرمود «كَلِمَةُ حَقٍّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا أَمْرَ إِلَّا لِلَّهِ، وَإِنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلِغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْمَعُ بِهِ الْفِيءَ وَيُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ / سخن حقی است که به آن باطلی خواسته شده، آری، حکم جز از آن خدا نیست، ولی اینان می گویند که امارت و حکومت ویژه، خداوند است و بس، و حال آنکه، مردم را امیر و فرمانروایی باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود متمتع گیرد تا زمان هر یک به سر آید، حق بیت المال مسلمانان گرد آورده شود و با دشمن پیکار کنند، و راهها امن گردد، و حق ضعیف را از قوی بستانند، و نیکوکار بیاساید، و از شر بدکار آسوده (نهج البلاغه، خطبه چهارم)» این بیان حضرت در واقع تبیینی از تئوری دولت است که چیستی و چرایی و ضرورت آن را تبیین می کند.

و در ادامه بعد از اثبات ضرورت حکومت، بدیهی است تفکر شیعه قائل بر ولایت امام فاضل بر جامعه است که طبق تئوری ولایت فقیه این ریاست در غیبت امام معصوم به ولی فقیه منتقل می شود. بنابراین از یک سو اصل بر عدم ولایت است؛ از سویی دیگر تاسیس حکومت برای اداره جامعه ضروری است؛ و سه دیگر آن که این حکومت نیازمند ریسی فاضل است. بدیهی است که نتیجه منطقی این اصول انتقال ولایت خداوند به صورت طولی به امام و سپس در غیبت او به ولی فقیه است. نتیجه عملی این تئوری چنان خواهد بود که یک ولایت ممتاز و وجود دارد که از آن خداوند است و در مقابل، طبق اصل برائت، هر آن چه که تکلیف شرعی برای آن وجود نداشته باشد، خارج از این ولایت ممتاز قرار می گیرد. بنابراین اگر اصل برائت و اسقاط تکلیف نباشد، جمیع آزادی های سیاسی از نظر شرعی ملغی می شود و همچنین رقابت سیاسی و تشکیل احزاب و تشکلهای نیز بلاموضوع می گردد. آزادی سیاسی، یعنی این که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور خود نایل آید یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۹۶).

رقابت سیاسی نیز یکی از رفتارهای سیاسی رایج در یک جامعه محسوب می‌شود. مردم در یک جامعه برای رسیدن به قدرت و نیل به مناصب سیاسی - اجتماعی، با هموعان خود به رقابت می‌پردازند. رقابت سیاسی به شیوه‌های گوناگون و از مجاری مختلف ممکن است شکل گیرد. یکی از مهمترین مجاری این رقابتهای، تشکیل اجتماعات و انجمن‌هاست. مردم با تشکیل چنین اجتماعاتی آسانتر می‌توانند به اهداف خود نایل آیند؛ البته تشکیل این اجتماعات صرفاً به منظور رقابت سیاسی نمی‌باشد، بلکه مهم‌ترین رفتار سیاسی در درون این اجتماعات را می‌توان رقابت سیاسی برای نیل به اهداف و همچنین رسیدن به قدرت دانست. بدین سان نوع دیگری از آزادی سیاسی شکل می‌گیرد که از آن به آزادی احزاب، انجمنها و تشکیل اجتماعات یاد می‌شود. آزادی سیاسی مذکور در صورتی تحقق می‌یابد که اولاً دولت‌ها مانع تشکیل مردم نشده، ثانياً اجازه فعالیت سیاسی به تشکلهای آنها را بدهند (میراحمدی، ۱۳۷۷: ۳۷). بنابراین حتی در دولت‌های لیبرالی نیز باید این حوزه آزادی‌های سیاسی و متعاقباً رقابت سیاسی با یک تاسیس حقوقی حوزه آزاد فعالیت شهروندان قرار بگیرد، که در دولت اسلامی شیعه، اصل برائت این فراغت قانونی - شرعی را ایجاد می‌کند.

از همین رو، می‌توان گفت که کنش‌ها و آزادی‌های سیاسی از جمله تاسیس سازمان‌های مردم‌نهاد، احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌ها، شرکت در اجتماعات و تظاهرات، عضویت در گروه‌ها و مانند اینها همگی حوزه آزادی‌هایی هستند که طبق اصل برائت در خارج از عرصه تکلیف شرعی قرار می‌گیرند و اگر به واسطه این اصل ذیل فراغ از تکلیف واقع نشوند، میدان آزاد عمل انسانی نخواهند بود. بنابراین اصل برائت است که این آزادیهای سیاسی را ایجاد و تضمین می‌کند.

نتیجه گیری

جهان امروز نه تنها وضعیت پیچیده‌ای دارد بلکه برای تمدن اسلامی این پیچیدگی بدل به نوعی از بغرنجی نیز شده است، چرا که تمدن اسلامی از یک سو باید با الزامات تجدد و عصر مدرن رویاروی شود و از سویی دیگر باید به ارزش‌ها و چارچوب‌های اعتقادی خودش معتقد و پایبند باقی بماند. این شرایط پیچیده دوگانه‌هایی ایجاد می‌کند که مسائل پایه در جوامع اسلامی امروز هستند. جایگاه شهروند و حقوق شهروندی یکی از آنهاست. دو سر طیف مواجهه با این مسائل دچار افراط و تفریط می‌شوند و یکی به نفی کامل آن و دیگری به پذیرش مطلق آن مایل می‌شود. ولی مواجهه درست بازخوانی این مفاهیم در درون سنت و با امکانات تمدنی اسلامی است. در همین راستا، در اینجا مفهوم حقوق شهروندی به محک آثار اصل برائت سنجیده شد. اصل برائت به عنوان یکی از اصول عملیه پایه در فقه شیعه، سوای از کارکردش در فقه و حقوق خصوصی، توان و ظرفیت بالایی برای کاربرد در حقوق عمومی و تنظیم رابطه شهروند و دولت دارد. از همین رو، روابط شهروندی و حقوق ناشی از آن، که

یکی از عمده‌ترین مسائل سیاست در عصر تجدد است، را می‌توان به واسطه سازوکارهایی تقنینی تنظیم کرد که متاثر از اصل برائت‌اند و در این راستا می‌توان از اصل برائت و آثار حقوقی ناشی از آن بهره برد. در واقع تاسیسات حقوقی جدیدی را می‌توان به تبع نتایج منطقی این اصل جعل کرد. این تحقیق نشان داد که حقوق شهروندی دارای دو رکن اساسی است. یکی در حقوق مدنی که همه گستره خارج از دولت را در بر می‌گیرد و دیگری در حقوق سیاسی که کل هندسه قدرت را شامل می‌شود. اصل برائت، به مثابه سقوط تکلیف شرعی در جایی که شریعت ساکت است، می‌تواند گستره‌ای از آزادی-های مشروع را ایجاد کند که به واسطه آن انسان در جهان و کائنات تصرف می‌کند و به واسطه فعالیت خودش صاحب مال و حق مالکیت می‌شود. از سویی دیگر در رابطه با دیگری می‌تواند وارد عقود و قراردادها شود؛ همچنین این حق را دارد که در عرصه‌هایی که خارج از ولایت قرار می‌گیرد دست به کنش‌ورزی سیاسی بزند و فعالیت‌هایی از این دست را پیگیری کند.

استناد به این مقاله: آل بویه، علی، آبادی زاده، فریبا، امیرپور، حیدر. (۱۴۰۳). آثار اصل برائت بر تدوین حقوق شهروندی در قوانین موضوعه ایران: یک خوانش سیاسی، فصلنامه علمی ره‌یافت انقلاب اسلامی، ۱۸(۶۷)، ۳-۱۸.



The Islamic Revolution Approach Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

منابع و مآخذ:

- اسپکتور، سلین (۱۳۸۲)، *تهدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، تهران نشر نی
- انسان، مصطفی (۱۳۸۷)، *حقوق شهروندی از چشم‌انداز نظریه شهروندی جهانی و قوانین و مقررات ایران. دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر*، ۲۰-۳، (۲۰۰۳)، ۲۰-۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *عقل در سیاست*، تهران، انتشارات نگاه معاصر
- ترنر، بریسان (۱۳۸۶)، *مفهوم شهروندی*، ترجمه جواد کارگراری، *مجله حقوقی دادگستری* / شماره ۵۸ / بهار ۱۳۸۶، صص ۱۵۳-۱۷۲
- حکمت نیا، محمود. (۱۳۸۳). *نظریه کار-مالکیت و کاربرد آن در مالکیت فکری. دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی*، ۷، (۷)، ۱۵۱-۱۸۲.
- خلوصی، محمدحسین (۱۳۹۶)، *تبیین مفهوم و مؤلفه‌های شهروندی در فلسفه سیاسی ارسطو و فارابی*، *فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی*، شماره پیاپی ۶، بهار ۱۳۹۶، صص ۷۳-۹۷
- جاوید، محمد جواد. (۱۳۹۳). *بازخوانی بنیان‌های فلسفی نظریه نسبیت در حقوق شهروندی. فصلنامه حقوق اسلامی*، ۱۱(۴۲)، ۹۵-۶۵.
- دانترو، مائوریژیو پاسرین (۱۳۹۱)، *هانا آرنست: نظریه شهروندی*، ترجمه عباس شهزایی فراهانی، سایت انسان شناسی و فرهنگ
- دوزیناس، کوستاس (۱۳۹۶)، *حقوق بشر و امپراتوری*، ترجمه علی صابری، تهران، نشر ترجمان
- محلاتی، محمد سروش. (۱۳۸۳). *اصل عدم ولایت. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی*، ۷(شماره بیست و پنجم - بهار ۸۳)، ۶۳-۷۲.
- شربتیان، محمد حسن، بخارایی، احمد، و احمدی، اعظم. (۱۳۹۴). *تحلیل رابطه جامعه‌شناختی سبک زندگی و گرایش به حقوق شهروندی (مطالعه موردی دانشجویان پیام‌نور خراسان جنوبی). جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶(۴)، ۸۷-۱۰۸.
- فرزانه پور، حسین، حمیدی، سمیه، و نورمحمدی، ریحانه. (۱۴۰۱). *بررسی عملکرد چهاردهه جمهوری اسلامی ایران در تحقق امر حقوق شهروندی؛ موانع و چالش‌ها. رهیافت انقلاب اسلامی*، ۶(۶۰)، ۳-۲۸.
- فیرحی، داود (۱۳۹۱)، *فقه و سیاست در ایران معاصر*، تهران، نشر نی
- قرشی، سید مهدی، ابراهیمیان، حجت‌الله، و رنجبر، مقصود. (۱۴۰۱). *بررسی نقش قوه قضائیه در حفظ حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران در چارچوب رویکرد حکمرانی خوب. رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۶(۵۸)، ۲۷-۴۶.
- طاهرانیا، احمد (۱۳۹۴)، *خاستگاه و چیستی اصل عدم ولایت در فقه سیاسی شیعه، حکومت اسلامی سال بیستم زمستان ۱۳۹۴ شماره ۴ (پیاپی ۷۸)*
- عابدی سرآسیا، علیرضا. (۱۳۹۶). *قاعده تسلیط و نقش آن در تصحیح قراردادهای نوپیدا (با نگاهی به اندیشه‌های امام خمینی (س)). پژوهشنامه متین*، ۱۹(۷۵).
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۰). *تعامل جهانی شدن شهروندی و دین، نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۸، صص ۵۸-۱.
- عیوضی، محمدرحیم، باب‌گوره، سید حسام‌الدین. (۱۳۹۱). *تحول مفهوم شهروندی و ظهور شهروند جهانی. فصلنامه سیاست*، ۳(۳)، ۱۸۷-۲۰۵
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰)، *تفسیرالمیزان (جلد دوم)*، ترجمه جمعی از مترجمین، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۷۰) *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- کیملیکا، ویل (۱۳۹۵)، *شهروندی چندفرهنگی نظریه‌ای لیبرالی در باب حقوق اقلیت‌ها*، ترجمه ابراهیم اسکافی، تهران، نشر شیرازه ما
- لاک، جان (۱۳۹۶)، *رساله ای درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی
- لاگالین، مارتین (۱۳۹۱)، *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۴)، *قواعد فقه (بخش حقوق مدنی)*، تهران، انتشارات سمت
- میراحمدی، منصور (۱۳۷۷)، *تحلیل مفهوم آزادی سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۷
- نویسیام، مارتا (۱۳۹۸)، *سلطنت ترس*، ترجمه حامد قدیری، تهران، نشر ترجمان
- نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۹)، *خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی*، تهران، نشر طرح نو
- ولوی، سعید، آهنگران، محمد رسول، و آقایی بجستانی، مریم. (۱۳۹۹). *حقوق شهروندی اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قاعده احسان. رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۴(۵۱)، ۳-۴۴.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام*، تهران، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی
- Leydet, Dominique (2023). "Citizenship", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2023 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.)

References (In Persian)

- Abedi Sarasia, Alireza (2017), "The Rule of Domination and Its Role in Correcting New Contracts (With Reference to the Thoughts of Imam Khomeini (PBUH))," *Matin Journal*, 19(75), 129-154. {in persian}

- the Political Philosophy of Aristotle and Farabi," *Fundamental Research in Human Sciences Quarterly*, No. 6, Spring 2017, pp. 73-97.
- Kymlicka, Will (2016), *Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Rights*, translated by Ebrahim Eskafi, Tehran: Shirazeh Ma Publishing. {in persian}
- Locke, John (2017), *Two Treatises of Government*, translated by Hamid Azodanloo, Tehran: Nashr-e Ney. {in persian}
- Loughlin, Martin (2012), *The Foundations of Public Law*, translated by Mohammad Rasekh, Tehran: Nashr-e Ney. {in persian}
- Mahalati, Mohammad Soroush (2004), "The Principle of Non-Governance," *Political Science Research Quarterly*, 7(25 - Spring 2004), 63-72. {in persian}
- Mirahmadi, Mansour (1998), "An Analysis of the Concept of Political Freedom," *Political Science Quarterly*, No. 22, Summer 1998. {in persian}
- Mohaqqeq Damad, Mostafa (1995), *Rules of Jurisprudence (Civil Law Section)*, Tehran: SAMT Publications. {in persian}
- Nikfar, Mohammad Reza (2010), *Violence, Human Rights, Civil Society*, Tehran: Tarh-e No Publishing. {in persian}
- Nussbaum, Martha (2019), *The Monarchy of Fear*, translated by Hamed Ghadiri, Tehran: Tarjoman Publishing. {in persian}
- Qureshi, Seyed Mehdi; Ebrahimi, Hojjatollah; and Ranjbar, Maqsood (2022), "Examining the Role of the Judiciary in Protecting Citizenship Rights in the Islamic Republic of Iran within the Framework of Good Governance," *Islamic Revolution Approach*, 16(58), 27-46. {in persian}
- Sharbatian, Mohammad Hassan; Bokharai, Ahmad; and Ahmadi, Azam (2015), "Sociological Analysis of Lifestyle and Tendency Towards Citizenship Rights (A Case Study of Payame Noor University Students in South Khorasan)," *Applied Sociology*, 26(4), 87-108. {in persian}
- Alsan, Mostafa (2008), "Citizenship Rights from the Perspective of Global Citizenship Theory and Iran's Laws and Regulations," *International Human Rights Law Review*, 03(2), 3-20.
- Ameli, Saeed Reza (2001), "The Interaction of Globalization, Citizenship, and Religion," *Social Science Letter*, No. 18, pp. 1-58.
- Bashiriye, Hossein (2007), *Reason in Politics*, Tehran: Contemporary View Publishing.
- Dantro, Maurizio Passerin (2012), *Hannah Arendt: The Theory of Citizenship*, translated by Abbas Shahrabi Farahani, Anthropology and Culture Website.
- Douzinas, Costas (2017), *Human Rights and Empire*, translated by Ali Saberi Toulayi, Tehran: Tarjoman Publishing.
- Eyvazi, Mohammad Rahim; Bab Gureh, Seyed Hosameddin (2012), "The Transformation of the Concept of Citizenship and the Emergence of Global Citizenship," *Political Quarterly*, 42(3), 187-205. {in persian}
- Farzanepour, Hossein; Hamidi, Somayeh; and Nourmohammadi, Reyhaneh (2022), "Examining the Four-Decade Performance of the Islamic Republic of Iran in Realizing Citizenship Rights: Obstacles and Challenges," *Islamic Revolution Approach*, 16(60), 3-28. {in persian}
- Firooz, Davood (2012), *Jurisprudence and Politics in Contemporary Iran*, Tehran: Nashr-e Ney. {in persian}
- Hashemi Shahroudi, Seyed Mahmoud (2003), *Jurisprudential Culture According to the School of Ahl al-Bayt (AS)*, Tehran: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia. {in persian}
- Hekmatnia, Mahmoud (2004), "The Labor-Ownership Theory and Its Application in Intellectual Property," *Comparative Law Scientific Semi-Annual Journal*, 0(7), 151-182.
- Javid, Mohammad Javad (2014), "Re-examining the Philosophical Foundations of Relativity Theory in Citizenship Rights," *Islamic Law Quarterly*, 11(42), 65-95.
- Journal*, No. 58, Spring 2007, pp. 153-172.
- Kholousi, Mohammad Hossein (2017), "Explaining the Concept and Components of Citizenship in

- Spector, Céline (2003), *Power and Sovereignty in the History of Western Thought*, translated by Abbas Bagheri, Tehran: Nashr-e Ney.
- Tabatabaei Motameni, Manouchehr (1991), *Public Freedoms and Human Rights*, Tehran: University of Tehran Press. {in persian}
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1981), *Al-Mizan Interpretation (Vol. 2)*, translated by a group of translators, Qom: Islamic Publications Office (affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom). {in persian}
- Tahernia, Ahmad (2015), "The Origins and Essence of the Principle of Non-Governance in Shia Political Jurisprudence," *Islamic Government*, 20th Year, Winter 2015, No. 4 (Consecutive 78). {in persian}
- Turner, Bryan (2007), "The Concept of Citizenship," translated by Javad Karzgari, *Judiciary Law*
- Valavi, Saeed; Ahangaran, Mohammad Rasoul; and Aghaei Bejestani, Maryam (2020), "Islamic Citizenship Rights in the System of the Islamic Republic of Iran with an Emphasis on the Rule of Benevolence," *Islamic Revolution Approach*, 14(51), 3-44. {in persian}
- Leydet, Dominique (2023). "Citizenship". The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Fall 2023 Edition). Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.)